

انگلستان: توده‌های مردم، قربانیان بحران اقتصادی جامعه سرمایه داری

روز چهارشنبه ۱۲ فوریه ۹۲
 MICHAEL JACK وزیر امنیت اجتماعی طی مصاحبه ای با رادیو BBC اعلام داشت که «۲۳۵۰ کارگر بیکار شده شرکت فضایی بریتانیا به دلیل مهارت کاری، تجربه و تخصص خواهند توانست در مدت زمانی کوتاه، جذب شرکت‌های تولیدی کوچک و متوسط شوند». واقعیت این است که امروزه در انگلستان بحران موجود باعث بیکاری و بی خانمانی هزاران هزار کارگر و کلومند شده است و برخلاف ادعای MICHAEL JACK درصد ورشکستگی تولیدی‌های کوچک و متوسط به حدی است که در ۷۰ سال اخیر بی سابقه بوده است. بدین ترتیب ادعای امکان جذب شدن در اینگونه نهادهای تولیدی برای ۲۳۵۰ کارگر شرکت فضایی بریتانیا به دور از واقعیت است. در تاریخ ۱۳ فوریه برای بیست و دومین بار متوالی وزارت کار انگلیس



بیکاری - کارموقت و رونق بنگاههای کارایی در انگلستان

اعلام کرد: «درصد بیکاری همچنان در حال افزایش است». در ماه ژانویه تعداد بیکاران به ۲۶۰۴۰۰۰ نفر (۹/۲٪ جمعیت فعال) یعنی ۵۳ هزار نفر بیشتر از ماه دسامبر سال ۹۱ رسید. طبق اظهارات سندیکاهای کارگری برای دست یابی به رقم واقعی بیکاران باید حداقل یک میلیون نفر دیگر به این رقم اعلام شده وزارت کار اضافه نمود. بیکار شدن ۲۱۰۰ کارگر - خانجات فورد در اواخر ماه فوریه، طرح تعطیلی چندین معدن ذغال سنگ که یقیناً

بیکار شدن تعداد عظیمی از معدنچیان رابه دنبال خواهد داشت، دال بر این ادعاست. در دیگر بخش های اقتصاد نیز وضع به همین منوال است. طبق اظهاریه مرکز اعتبارات ملکی، در طی شش ماه آخر سال ۹۱، خانه های ۴۴ هزار خانواده به دلیل عدم پرداخت اقساط، از سوی دارگاه های زیصلاح ضبط گردیده است. قابل ذکر است که رقم کل خانه های ضبط شده در سال ۱۹۹۱ به ۷۵ هزار بالغ است. این رقم نسبت به سال ۱۹۹۰، ۷۲٪ افزایش یافته است.

آلمان: فرانکفورت

حدود ۲۰۰۰ کلومند بانک های مختلف فرانکفورت در روز دوشنبه ۲۴ فوریه دست به يك اعتصاب زدند. آنها خواهان اضافه دستمزد به مقدار ۱۰/۵٪ برای ۴۳۰ هزار کلومند بانک های مختلف در غرب آلمان می باشند و این در حالی است که رؤسای بانک ها فقط راضی به افزایش ۵ درصد می باشند.

اعتصابات در حالی شکل عملی به خود گرفت که مذاکرات نمایندگان کلومندان و کارفرمایان در تاریخ نوزدهم فوریه بی نتیجه ماند. نماینده سندیکاهای کلومندان آلمان (DAG) به نام «گرهارد رنر» اعلام نمود که در روزها و هفته های آبی اعتصابات کلومندان در سطح آلمان

آلمان: آیزن هوتن اشتارت

حدود ۱۰۰۰ نفر کارگر فولاد شهر «آیزن هوتن اشتات»، طبق فراخوان سندیکای فلزکار در تاریخ ۲۷ فوریه قبل از ظهر به مدت يك ساعت اتوبان برلین - فرانکفورت (اودر) را سد نمودند. این حرکت اعتراضی کارگران بر علیه فروش کارخانه به کنسرن کروپ می باشد. کنسرن کروپ حاضر نیست که يك بخش از این کارخانه را خریده و دوباره بازسازی نماید و بنابراین حدود دوهزار کارگر این بخش کلر خود را از دست خواهند داد. در همین ارتباط روز چهارشنبه ۲۵ فوریه نیز حدود ۲ هزار کارگر در شهر آیزن هوتن اشتات دست به تظاهرات زدند.

گسترش بیشتری خواهد یافت. در دوسلدورف و فرانکفورت اعتصاب کنندگان با حمل پلاکارت هایی به مرکز شهر رفته و دست به تظاهرات زدند.



تظاهرات کلومندان اعتصابی در فرانکفورت

اخبار جنبش دانشجویی

اسپانیا

به مناسبت گرامی داشت بیست و دومین سالروز بنیان گذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و چهاردهمین سالروز قیام مسلحانه خلق های ایران ، انجمن هواداران سازمان در مادرید در تاریخ ۱۶ فوریه ۹۲ نمایشگاه عکسی از جنایت های رژیم شاه ، قیام باشکوه بهمن ماه ۵۷ ، جنایت های رژیم جمهوری اسلامی و مبارزات خلق های ایران در «راسترو» محل فعالیت نیروهای انقلابی در مادرید برپا نمودند و به افشاکاری علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند.

همچنین هواداران سازمان در سطح وسیعی مبادرت به پخش پیام سازمان به زبان اسپانیایی نمودند .

در این روز افراد زیادی از نمایشگاه دیدن کردند و نفرت و انزجار خود را از جنایت های جمهوری اسلامی ابراز داشتند.

جلودان پاد خاطره رفقا :
خسرو گسرخسی و کرامت دانشیان



سیلی زنگ دار تو، جوهر جلودانه شد
خشم هراس پلر تو، جنبه بیکرانه شد
ای هم جلودانه ام شادی بیکرانه ام
شورش من ، قرار من زخمه ماندگار من

رفقای برگزارکننده میتینگ را تهدید کردند که در صورت پایین نکشیدن تصاویر مبادرت به قطع برق سالن کرده و از ادامه یافتن برنامه جلوگیری خواهند نمود. و این چنین دمکراسی ادلهایی خود را به نمایش گذاردند.

هواداران سازمان هلیرغم میل باطنی خود، جهت تداوم برنامه ، اقدام به پایین آوردن تصاویر و آرم سازمان نمودند و رفیق مجری برنامه ضمن پوزش از شرکت کنندگان در میتینگ، ترضیقات وارد آمده از سوی مسئولین سالن را به اطلاع آنها رساند و توضیح داد که هلیرغم اینکه احترام زیادی برای این شخصیت ها قائلیم اما جهت تداوم برنامه عکس ها را پایین می آوریم . در همین حین یکی از افراد شرکت کننده برخاست و گفت : «عکس ها را پایین بیاورند امانتی نتوانند که تفکر و ایدئولوژی آنها را نابود کنند. اصل رید و تفکر آنهاست که همه جا هست و اینها در قلب ما جای دارند».

امپریالیسم هم اکنون با توسل به شرایط جدید و «نظم نوین» آمریکایی فشارهای خود را بر انقلابیون و به ویژه انقلابیون کمونیست دنیا بیشتر کرده تا شاید به خیال واهی بتواند کمونیسم را نابود کند. اما تمامی اینها چیزی جز شکست تاریخی و گندیدگی امپریالیسم نمی باشد.



فرانسه - پاریس

در تاریخ نوزدهم بهمن ماه سال جاری ، میتینگی از سوی انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه - هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شهر پاریس به مناسبت گرامی داشت بیست و دومین سالروز رستاخیز سیاهکل و چهاردهمین سالروز قیام شکوهمند خلق های ایران برگزار گردید.

در این میتینگ که حدود ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند، ابتدا يك دقیقه سکوت به پاس احترام رفقای به خون تپیده فدایی و دهها هزار شهید خلق اعلام شد. سپس پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت این روز تاریخی قرائت گردید. به دنبال آن گروه موسیقی تامیل به اجرای برنامه پرداخت . سپس پیام سازمان چپ انقلابی ترکیه خطاب به سازمان توسط نماینده این سازمان خوانده شد. پس از آن گروه رقص ترکی هنر خود را به نمایش گذارد و در پی آن پیام سازمان خوانده شد. آنگاه گروه موسیقی آمریکای لاتین - پرو - به اجرای سرودهای انقلابی پرداخت . مراسم با پخش سرود انترناسیونال خاتمه یافت .

و اما آنچه که در این میان نسبت به سال های گذشته تلذگی داشت ، تلاش غیر مستقیم پلیس جهت ایجاد فشار و محدود ساختن و در صورت امکان جلوگیری از برگزاری میتینگ بود. مسئولین سالن با بهانه اینکه فرانسه کشور آزادی و دمکراسی است و بنابراین حق نصب تصاویر مارکس ، انگلس ، لنین و استالین و همچنین آرم سازمان و شعارهای ضدامپریالیستی وجود ندارد!



«نظم نوین جهانی» چهره خود را عریان ترمی کند.

می کند. بنابراین عملیات قبلی ژرژ حبش بر طبق قوانین بین المللی و فرانسه شامل مرور زمان شده است و اعتراض امروز دولت فرانسه غیر قانونی است. در عین حال سازمان آزادیبخش فلسطین نیز بایستی توجه کند که توهم نسبت به سوسیال دمکراسی غرب را کنترل بگذارد و برنامه های خود را تحت تأثیر ادعاهای غرب پایه ریزی ننماید.

اگر بنا باشد کشورهای دیکتاتوری و خودکامه در خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا و... همچنان بر اریکه قدرت بمانند و مجری سیاست های «نظم نوین» آمریکا باشند، دیگر چه چیزی جز کشتار و تباهی نصیب توده های مردم می شود؟ کدامیک از اعمال تروریستی دولت های دیکتاتوری و مورد حمایت غرب مورد اعتراض جدی آنها قرار گرفته است؟ آیا نمونه رژیم جمهوری اسلامی ایران برای دولت های غرب کافی نیست؟ همین رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران را در نظر بگیرید تا دریابید در آن سوی دنیا، همان جایی که هر روز بر تعداد قراردادهای میلیاردی اتان افزوده می شود، بشریت چگونه با آتش فقر و فلاکت عمومی و دیکتاتوری عنان گسیخته دست و پا می زند. در حالی که آمریکا و دولت های غربی در چلرچوب «نظم نوین جهانی» به خود اجازه می دهند به رژیم جمهوری اسلامی، انواع سلاح های مرگبار و وسایل کشتار دسته جمعی را صادر کنند تا این رژیم ضدمردمی را در برابر توده های میلیونی مورد بقیه در صفحه ۲۸

فرانسه جهت معالجه به این کشور سفر کرده است با انواع برجسب های ناهنجار مواجه می شود. آیا برای خلق فلسطین چه راهی جز مبارزه قهرآمیز باقی مانده است؟ آیا برای ملتی که نه می تواند سرنوشت خود را در وطن خویش تعیین کند و نه می تواند آینده خود و فرزندانش را در کشورش تامین کند تمام هستی اجتماعی اش در گرو مبارزه و مقاومت است، چه راهی جز مبارزه می ماند؟ اگر ژرژ حبش به خاطر دستور حمله نظامی بر علیه منافع اسرائیل، آن هم به خاطر رهایی ملتش موجب خشم دولت های غرب را فراهم ساخته است، چگونه است که اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل که با ترور و عملیات تروریستی رشد کرده و در رأس حکومتی اشغالگر قرار گرفته است نه تنها مورد اعتراض، بلکه مورد تشویق و پشتیبانی دائمی کشورهای امپریالیستی قرار می گیرد؟! اگر دستور حمله نظامی ژرژ حبش و مقاومت خلق فلسطین تا آنجا انزجار دولتمردان فرانسه را برانگیخته است که دستور بلزجویی ژرژ حبش را بر روی تخت بیلرستان صادر می کنند، چرا هنگامی که اسرائیل به تونس کماندو می فرستد و در برابر چشمان همسر و فرزندان ابو جهاد وی را به رگبار گلوله می بندند، عمل اسرائیل با سکوت توأم با رضایت و تبسم دولت های غرب مواجه می شود؟ فرانسه خود را کشور قانون می داند، اگر چنین است، ژرژ حبش در سال ۱۹۷۲ اعلام کرد هرگونه عملیات نظامی و هواپیما ربایی را خارج از محدوده فلسطین محکوم

چهارشنبه شب ۲۹ ژانویه ۱۹۹۲ ژرژ حبش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین در اثر سکنه مغزی برای معالجه با اخذ ویزا از دولت فرانسه وارد پاریس شد. با وجودی که ورود وی از جانب مقامات وزارت امور خارجه و صلیب سرخ فرانسه بدون هرگونه اشکال قانونی تلقی گردید، اما ناگهان جنجال بزرگی از سوی جناح راست اپوزیسیون فرانسه برپا گردید که هدف آن آشکارایی اعتبار ساختن جنبش فلسطین و به طور کلی جنبش های انقلابی و کمونیستی بود. هرچند اتخاذ این تصمیم تحت تأثیر سیاست تضعیف حزب سوسیالیست فرانسه از جانب رقبای جناح راست صورت گرفت، ولی اینکه آشکارا جنبش فلسطین را تروریسم می خوانند و هرگونه خط مشی قهرآمیزی را به صورت علنی و آشکار توأم با جنجال های تبلیغاتی به تروریسم نسبت می دهند، سیاست جدیدی است که بمد از فروپاشی شوروی و اشاعه «نظم نوین جهانی» از سوی دولت های غرب تشدید شده است.

در حالی که سال هاست دنیا شاهد این واقعیت است که فلسطین به اشغال اسرائیل درآمده است و خلقی از سرزمین خود رانده و آواره شده است، با وجودی که کلیه قطعنامه های سازمان ملل طی بیش از ۳۰ سال وسیله اسرائیل زیرپا گذاشته شده و دولتمردان غرب هیچگونه اعتراضی به اسرائیل نداشته اند، اما اکنون که رهبر یکی از سازمان های نماینده خلق فلسطین، در چلرچوب قوانین

علل بی حقوقی زنان در جوامع سرمایه داری

اساس حیات جامعه انسانی همان گونه که مارکس می گوید فعالیت برای تولید مایحتاج زندگی است. همواره با رشد جوامع بشری، فعالیت و کلرایی انسان در ساختن و بکار بردن ابزار جدید تولید و بالنتیجه تولیدو تکامل ابزار تولید، روابط بین انسان ها که بستگی به نحوه مالکیت بر ابزار تولید دارد، دستخوش تحول عظیمی گردیده است. همپای تغییرات عظیم اجتماعی و پیدایش نظام های گوناگون در دوره های مختلف، وضعیت زنان نیز در اجتماع دگرگون شده است. زنان در جوامع طبقاتی مختلف تحت ستم دوگانه فرهنگ مردسالاری و مناسبات جامعه طبقاتی قرار گرفته اند. آنان در برخی موارد توانسته اند بامبرازات دمکراتیک خود بر بخشی از خواسته های مشخص خود جامعه عمل بپوشانند و سرمایه داری را وادار به عقب نشینی نمایند و در پاره ای دیگر از کشورها همانند ایران، در معرض وحشیانه ترین ستم ها قرار گرفته اند و از ابتدایی ترین حقوق انسانی محرومند. در این مبحث مروری کوتاه داریم بر نقش و موقعیت زن در نظام سرمایه داری و تولید اجتماعی.

در جامعه سرمایه داری، زن زحمتکش از دو فشار رنج می برد: يك زن کلرگر علاوه بر اینکه ارزش اضافی ناشی از کلرش توسط سرمایه غارت می شود، به دلیل جنسیت خود نیز فشاری علاوه بر کلرگر مرد تحمل می کند. او از همکلر مرد خود، در ازای کلر برابر، مزد کمتری دریافت می دارد (زنان دیگر اقبال اجتماعی هم از بی حقوقی خود رنج می برند و

بدیهی است که آنها هم به موفقیت و مبلوزه برای حل موضوع زن علاقمند می باشند.



به طور مثال در ایران حق چند همسری برای مردان، محرومیت زنان از حق طلاق و نگهداری فرزندان، نابرابری در امرارث و... مسئله همه زنان است و اکثر زنان صرفنظر از موقعیت اجتماعی و درجه

آگاهی خود، درد ستم مضاعف را می فهمند و آن را با پوست و گوشت خود لمس می کنند).

در جامعه سرمایه داری استثمار به شدیدترین شکل آن رواج دارد. مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بیدار می کند و سبب جلوگیری از تامین احتیاجات واقعی جامعه می گردد. برای سرمایه داران سن و جنس کلرگر مهم نیست، آنها منافع خویش را که از استثمار دیگران بدست می آید، می خواهند و برای تضمین آن از به کمک گرفتن هیچ وسیله ای روگردان نیستند. آنها نه فقط از نیروی کلر مردان تا آخرین رمق به نفع انباشت سرمایه و سود خود سوء استفاده می کنند، بلکه به علت پایین بودن سطح دستمزد زنان و کودکان، آنان را نیز مستقیماً استثمار می کنند. سرمایه داران با دنبال کردن سیاست حقوق کمتر برای کلر زن موفق می شوند که دستمزد کلرگران مرد را پایین بیاورند و بدین طریق شکافی در طبقه کلرگر ایجاد کنند. مارکس در این مورد می نویسد:

«ورود ماشین به عرصه تولید، احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده است و این باعث شده کلرگرانی که از نیروی عضلانی کمی برخوردارند، نیز در کلرخانه ها استخدام شوند. به همین جهت کلر ارزان زنان و کودکان، اولین چیزی بود که سرمایه دارانی که ماشین بکار می بردند، به سوی آن رفتند. این جانشین نیرومند کلر و کلرگر، در عین حال باعث ازدیاد تعداد کلرگران مزدور گردید و کلیه اعضای خانواده زحمتکش را بدون بقیه در صفحه ۲۱

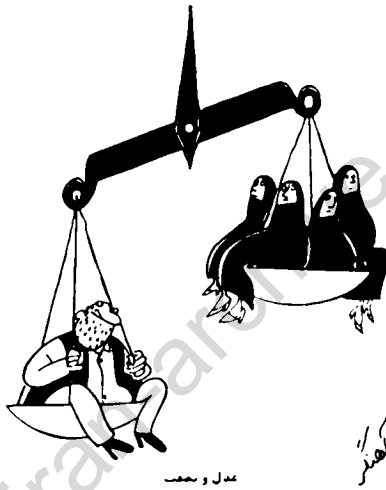
گوشه‌ای از علل . . .

تمایز سن و جنس در بر گرفت.»

سرمایه - جلد اول

در عصر سرمایه داری برخلاف دوران های قبیل ، به علت پیشرفت امر تولید، دیگر تنها نیروی کار مردان جهت تولید اجتماعی کافی نیست ، بنابراین سرمایه داران همان طور که به خاطر احتیاج به استثمار نیروی کار دهقانان ، آنان را «آزاد» کردند، همان طور هم زنان را فقط و فقط به خاطر استثمار نیروی کارشان «آزاد» ساختند. بورژوازی به زنان می گوید آزادند که چون مردان کارگر، نیروی کار خود را بفروشند و به کالا بدل شوند، آزادند که با حفظ کار خانگی به استثمار سرمایه داران در آیند و در حمل آنان را برای شکستن دستمزد و پایین نگه داشتن سطح آن به بازار کار فرا می خواند و با توجه به اینکه در جوامع سرمایه داری کارخانگی به عهده زنان است ، هنگام با این فراخواندن زنان به بازار کار نه تنها هیچ صحبتی از اجتماعی کردن کار خانگی به میان نمی آید بلکه این امر همچنان به عنوان یکی از وظایف مهم زنان حفظ می شود. زنان کارگر علاوه بر کار در کارخانجات و شرکت در تولید اجتماعی ، مجبور به انجام کارهای تحمیق کننده و طاقت فرسای خانگی نیز می باشند. بدین ترتیب در عرصه تولید زیر ستم و استثمار شدید از جانب سرمایه داران قرار دارند و در عرصه اجتماعی نیز از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند و از طرف دیگر در خانه از فرهنگ پوسیده مردسالاری رنج می برند. بنابراین در نظام سرمایه داری برخلاف تبلیغات دودغین در مورد آزادی زنان ، آنان تحت شدیدترین فشار و استثمار و ستم دوگانه قرار دارند. لنین در یکی از سخنرانی های خود به مناسبت روز جهانی زن می گوید:

«نیمه مؤنث بشری تحت رژیم سرمایه داری به طور مضاعف ستم می برد. زنان کارگر و دهقان به وسیله سرمایه ستم می بینند. اما در همین حال اولاً از بعضی حقوق به دلیل نابرابری قانونی با مردان محرومند و ثانیاً... آنان در انقیاد خانه بوده و به صورت بردگان خانگی باقی می مانند، زیرا کار پرزحمت ، بسیار پست ، کمر شکن و تحمیق کننده آشپزخانه و خانه انفرادی خانواده را متحمل می شوند.»



مدل رسم

علیرغم اینکه زنان تحت استثمار وحشیانه سرمایه داری قرار دارند، اما ضرورت شرکت آنان در کلتولیدی یک امر مهم می باشد. زنان در کار و مبارزه به بینش اجتماعی دست می یابند و قادر به شناخت همل تاریخی عقب ماندگی و بی حقوقی خود و ضرورت مبارزه با آن می گردند. بالاخص اینکه قوه تفکر و هوش و آگاهی انسان غالباً در هنگام درگیری با مسائل اقتصادی - اجتماعی است که رشد کرده و بلور می شود.

سرمایه داران از زنان به عنوان نیروی ذخیره استفاده می کنند. آنها لزوم توانایی زن را در فعالیت های تولیدی نه قبول و نه رد می کنند و هر وقت احتیاج به نیروی کار بیشتری است ، زنان را به کار در خارج از خانه تشویق می نمایند و به

هنگام بحران های ناگزیر سرمایه داری ، زنان اولین آماج بحران های بیکاری هستند. بورژوازی در حرف وعده تساوی زن و مرد را می دهد و چنین وانمود می کند که بدین امر عمل می کند. اما واقعیات بیانگر عکس این مسئله بوده و پوچی و ریاکاری دمکراسی و تساوی طبقات استثمار گر را به نمایش می گذارند. به طور مثال در آلمان ، درحالی که در قانون اساسی تصریح شده که زنان و مردان دارای حقوق برابرند، زنان کارگر تا ۳۰٪ و زنان کارمند تا ۳۸٪ نسبت به مردان در شرایط مساوی حقوق کمتر دریافت می کنند و این اصل در اکثر قریب به اتفاق کشورهای پیشرفته و غیر پیشرفته سرمایه داری عملکرد دارد. دمکراسی و تساوی ادعایی سرمایه داران ، در حقیقت جهت پرده پوشی عدم برابری مردان و زنان و تحقیر کارگران به طور عام و زنان به طور خاص می باشد. تا زمانی که زنان به طور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داده نشوند ، مادامی که زیر سلطه طبقات استثمارگر هستند، مادامی که وسایل تولید در دست عده قلیلی بوده و در کنترل زنان و مردان تولید کننده نیست ، مادامی که زنان حق تعیین سرنوشت خویش را در تمامی زمینه ها ندارند، هیچ گونه و تسلوی وجود نخواهد داشت .

جوامع سرمایه داری از طریق حفظ بقایای فرهنگ طبقاتی دوره فئودالی و با استثمار هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان و به ویژه تحمیل ستم مضاعف بر زنان بر مبنای نابرابری جنسی مشخص می شوند. نابودی این ستم بر زنان که در ساخت اقتصادی - اجتماعی نهفته است ، اگرچه از طریق دگرگونی کامل نظام اجتماعی میسر است ، اما بدون مبارزه متشکل ، همه جانبه ، همگانی و سازمان یافته زنان نمی توان در جهت از میان برداشتن آن گام برداشت . نباید فراموش کرد که تغییر زیر بقیه در صفحه ۲۲

گوشه‌ای از علل . . .

بنای اقتصادی و نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیزم اگرچه شرط لازم جهت تحقق امرهایی زنان و برابری کامل موقعیت اجتماعی زن و مرد می باشد، اما کافی نیست. زیرا تغییر افکار سنتی، عادات و بطور کلی فرهنگ مردسالارانه به طور مکانیکی به محض تغییرات اقتصادی حاصل نمی شود. از همین رو مبارزات دمکراتیک و فعال زنان جهت تحقق اهداف مشخصشان که از سویی نقش آگاهگرانه و مهمی را در میان زنان و مردان زحمتکش ایفا می کند و از سوی دیگر سیستم سرمایه داری را - که علت واقعی ستم مضاعف بر زنان می باشد - نوك تیز حمله قرار می دهد، امری ضروری می باشد. لازم به ذکر است که این مبارزات تنها زمانی موثر واقع خواهند شد که به موازات مبارزه طبقاتی و در پیوند با آن صورت گیرد. جنبش زنان بایستی عوامل اصلی ستم کشیدگی زن در جوامع سرمایه داری را در سطح وسیعی در میان زنان و مردان زحمتکش معرفی کند. بدون شناختن علل اصلی ستم مضاعف بر زنان، شیرازه جنبش زنان از هم گسیخته خواهد شد و پراکنده کاری و سردرگمی حاکم بر آن تمامی نیروهایش را به هز خواهد داد. جنبش زنان نه تنها باید بر ضد سیاست های استثماري نظام سرمایه داری علیه زنان و تبعیض جنسی در همه جوانب زندگی اجتماعی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و...) به مبارزه برخیزد بلکه باید با جنبش طبقه کارگر برای پایان بخشیدن به نظام استثمار انسان از انسان پیوند بخورد.

اگرچه سرمایه داری به طور یکسان در همه جای دنیا خواهان افزایش استثمار بطور عام و تحمیل ستم مضاعف بر زنان به طور خاص جهت حفظ منافع غارتگرانه خود می باشد، اما میزان فشارها و تضییقات اعمال شده بر زنان در کشورهای مختلف را

باید در ارتباط با شدت و حدت مبارزات آنان و مبارزه طبقاتی در این جوامع دانست. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، در نتیجه مبارزات طولانی و خونین کارگران جهت بالا بردن دستمزد و بهبود شرایط کار در کارخانه و ایجاد سندیکاها و اتحادیه های قدرتمند کارگری، قوانینی وضع شده اند که حاکی از وضعیت بهتر کارگران این کشورها نسبت به کارگران کشورهای تحت



سلطه می باشد. به عبارت دیگر امپریالیست ها و انحصارات غارتگر به منظور حفظ منافع خویش و کسب سود بیشتر اقدام به ایجاد يك رفاه نسبی برای کارگران می نمایند تا بتوانند بر مبارزات آنان مهر زنند. زنان نیز در این کشورها طی مبارزات طولانی خود توانسته اند امتیازاتی نظیر ایجاد مهدکودک در مراکز کارشان، بیمارستان های اطفال، مراکز کمک های طبی و زایشگاهها و نیز برخورداری از مرخصی قبل و بعد از زایمان از بورژوازی کسب کنند. اما در کشورهای تحت سلطه که هر نوع مبارزه ای جهت احقاق حقوق خود به شدیدترین وجهی سرکوب می شود، شرایط کارگران به گونه ای دیگر است. مثلاً در ایران، کارگران اهم از زن ناشی از زوب مواد، یا سروصدای تحمل ناپذیر دستگاهها یا به علت آلوده بودن زمین به مواد شیمیایی، انواع بیماری ها از قبیل بیماری های ریوی، سل، ناشنوایی، پوکی استخوان، فتق، واریس و کمردرد در میان کارگران رواج دارد. علاوه بر این بیماری های عمومی، زنان به علت ساخت جسمانی خود، به بیماری های خاصی نیز دچار می شوند. مثلاً زنانی که ساعت های طولانی با چرخ پائی خیاطی کار می کنند، گرفتار ورم و عفونت تخمدان و بیماری های رحم می شوند. زنان حامله که روی پشت یا روی سر و یا بدست جمعه های سنگین را در کارخانه جابجا می کنند، گرفتار سقط جنین می شوند. آنان تا مدت بقیه در صفحه ۲۷

عوام فریبی های رژیم پیرامون بازگشت ایرانیان به داخل کشور



مهاجرت کم نظیر ایرانیان به خارج از شوروی بیش از يك دهه گذشته و زندگی در تبعید و آوارگی بخش قابل ملاحظه ای از آنان ، حکایت از سرگذشت دردناک ملتی تحت ستم دارد. هم اکنون بیش از ۳ میلیون نفر از هموطنانمان سال هاست در خارج از کشور رحل اقامت افکنده اند و دور از سرزمین مادری خود و دور از ملتی که با آن دارای علائق و خصوصیات مشترك هستند، مجبور به اقامت در خارج از مرزها گشته اند.

آنچه مسلم است اکثر قریب به اتفاق ایرانیان مقیم خارج از کشور به طیب خاطر جلای وطن نکرده اند و حتی در بسیاری موارد کشور محل خود را نیز آرزو نه انتخاب نموده اند. اگرچه ایرانیان خارج از کشور دارای ترکیبی بسیلرناهمگون است و علل گوناگونی زمینه ساز مهاجرت آنان بوده ، با این حال همگی دارای يك زمینه مشترك به عنوان علل اصلی این مهاجرت عظیم هستند و آن شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران است. در درجه نخست نیز عامل و مسبب چنین وضعی رژیم به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی می باشد.

در همین ارتباط مدتی است که به بحث حول بازگشت ایرانیان به کشور، چه از طرف رژیم جمهوری اسلامی و چه از سوی بعضی جریانات ارتجاعی اپوزیسیون دامن زده شده و هر کدام نیز به فراخور وظایف ، اهداف و توانایی های خویش ، شرایطی را برای این بازگشت عنوان داشته اند.

یقیناً هیچ انسان اندک آگاه و ذی شعوری ، ضرورت بازگشت ایرانیان به

میان خانواده ، بستگان و ملت خود را انکار نمی کند، ولی علیرغم تمامی مشکلات و معضلات ایرانیان در خارج از کشور، حداقل نیابستی این بازگشت مصداق همان « کاسه گوشت مصری » باشد. اگرچه در ایران از همان « کاسه گوشت » هم خبری نیست .

ضرورت اهداف رژیم از طرح بازگشت ایرانیان به کشور

مسئله بازگشت ایرانیان که از سوی رژیم مطرح گردیده ، از دوزویه حائر تأمل است . يك جانب قضیه بر این اساس است که یکسری ضرورت ها رژیم را به این امر مجبور ساخته است و جانب دیگر موضوع تلاش رژیم جهت مشروعیت بخشیدن به خود در افکار بین المللی و به خصوص اطمینان خاطر دادن به سرمایه گذاران خارجی مبنی بر تضمین امنیت لازم برای سرمایه ها و سودهای هنگفت انحصارات بین المللی .

همان گونه که سران حکومتی در ایران به صراحت تأیید می ورزند، دھوت رژیم از ایرانیان مقیم خارج ، تنها شامل قشر خاصی می گردد که دارای تخصصات علمی - فنی هستند. شخص رفسنجانی در همین ارتباط طی مصاحبه ای با روزنامه جمهوری اسلامی می گوید: «يك افرادی نباید بیایند و نمی توانند بیایند، پرونده دارند، يك عده هم ما کلرشان نداریم ، نه آنجا بودنشان برای ما خیر دارد نه اینجا بودنشان ، به این دلیل که در بلاد کفر هستند و فاسد می شوند دلمان می سوزد، يك عده هم هستند که تخصص دارند، ضدانقلاب هم نیستند، دنیا را می خواهند،

ما می گوئیم در آمدی که آنجا دارید بیایید اینجا کسب کنید و به مردمتان خدمت کنید».

این تأکید رفسنجانی مبنی بر دھوت از قشر خاصی از ایرانیان خارج از کشور، همان ضرورتی است که مطرح کردیم . با فائق آمدن جناح رفسنجانی در هیئت حاکمه و در اولویت قرار دادن نیزه های بورژوازی لیبرال و صنعتی، مسئله بازسازی صنایع و کلر خاتجات آسیب دیده در زمان جنگ، تلاش برای دست یابی به تکنولوژی پیشرفته در زمینه های تسلیحات نظامی ، به خصوص پروژه های انرژی اتمی ... خلاه نیروی متخصص به منظور اجرای برنامه های پیش بینی شده رژیم ، بیش از هر زمان دیگری نمایان گردید.

بورژوازی صنعتی حتی علیرغم میل باطنی صاحبان و محافظین خود با اجبار چنین نیازی به قشر تکنوکرات را در مقیاسی وسیع باز تولید می کند، از همین رو جناح رفسنجانی نیز به این ضرورت گردن نهاده و علیرغم شعارهای سال های گذشته حول ارجحیت دادن به نیروهای «مومن و باایمان » اینک از به اصطلاح احترام به متخصصین و جایگاه و منزلت والای آنان سخن می راند.

اگرچه مسئله فرار مغزها مشخصه تمامی کشورهای «عقب مانده » می باشد ، اما با توجه به قوانین فوق ارتجاعی در ایران و عدم امنیت جانی ، مالی ، شنلی افراد حقیقی و حتی حقوقی ، پدیده فرار مغزها ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است ، تا جایی که در بسیاری موارد، تعداد افراد متخصص در رشته های مینی که در بقیه در صفحه ۴۴

بانوی سرخ



لوئیزمیشل، بانوی سرخ کمون
(۱۹۰۵-۱۸۳۰)

ساعت ۱۱/۳۰ صبح روز ۱۶ دسامبر ۱۸۷۱
Louise Michel در برابر ششمین شورای جنگی ورسای ظاهر شد. از میان تمامی زنان قهرمان پاریس که در کمون شرکت داشتند، «لوئیزمیشل» از همه مشهورتر بود. وی در زمان اقتدار کمون ریاست کمیته امنیت و پاسداری محله کارگرنشین Belleville را عهده دار بود. در ضمن به طور مرتب در کلوب کارگری «وطن در خطر» (در آن زمان این کلوب محل تجمع تعداد بی شماری از کارگران و زحمتکشان بود) سخنرانی می کرد. کار اصلی وی در قبل از کمون معلمی و همکاری با نشریات مترقی اپوزیسیون بود. میشل لوئیز زنی پرشور و شجاع بود و در طول زندگی خود هیچگاه راه پر افتخار مبارزه انقلابی را ترک نکرد. وی مبتدی ورزشیده، جنگجوی فداکار گران ۶۱ گارد ملی و آمبولانسچی (باگاری و درشکه) زخمیان کمون، در طی هفته خونین در بلویکارهای محله پیکال پاریس قهرمانانه جنگید و آخرین گلوله خود را در سنگر خیابان Clignancourt خالی نمود. وی که موفق شده بود بعد از شکست کمون از جنگ جانبازان ورسای بگریزد، به علت دستگیری مادرش به جای وی، مجبور شد خود را تسلیم کند. بعد از این اقدام، وی تا روز ۲۷ نوامبر در زندان شهر Arras بسربرد. در این روز میشل لوئیز را برای حضور در مقابل ششمین شورای جنگی به ورسای منتقل کردند.

مجله «حقوق» وی را در اولین روز دادگاه چنین معرفی کرد: «میشل لوئیز زنی ۴۱ ساله، قد متوسط، روسری سیاه بر سر و لباسی نیز به همین رنگ بر تن دارد. با قدم های آهسته ولی استوار وارد سالن دادگاه می شود. هیچگونه هیجانی در صورتش دیده نمی شود. پیشانی بزرگ، بینی معمولی و موهای خرمایی و پریشانش به وی قیافه فردی متفکر را داده است. باچشمان درشت و بااطمینان و آرامش کاملی به هیئت قضات نگاه می کند. در موقع خواندن گزارش دادستان، وی روسری اش را بر روی شانه هایش زها می کند و باحالت تبسمی بر لب، گوش می کند...»

ششمین شورای جنگی ورسای، لوئیز میشل را به جرائم زیر متهم می سازد:
۱- تلاش برای سرنگونی حکومت
۲- تلاش برای برپایی جنگ داخلی و مسلح نمودن توده ها
۳- پوشیدن لباس نظامی، حمل و استفاده آشکار از اسلحه و شرکت در یک جنبش شورشی
۴- جعل کردن نوشته و زدن مهر و امضای مقامات بر پای آنها
۵- استفاده از اسکناس های جعلی
۶- همکاری و تحریک به قتل افراد دستگیر شده
۷- همکاری در دستگیری های غیرقانونی، شکنجه بدنی و کشتن افراد دستگیر شده با

داشتن آگاهی بر عواقب این نوع اقدامات عطف به مواد ۸۷، ۹۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۵۹۰، ۶۰۰، ۳۰۲، ۳۴۴، ۳۴۱، ۳۴۰ حقوق جزا و ماده ۵ قانون ۲۴ مه ۱۸۳۴. امضاء: کلنل Delaporte از تیپ سواره نظام «مجله حقوق».

صورت جلسه دادگاه میشل لوئیز، به نقل از نشریه «صورت جلسات دادگاههای فرانسه»

کلنل دلاپورت: شما جرائمی را که بدان متهم هستید، شنیدید. چه چیزی در دفاع از خود دارید؟
لوئیزمیشل: من دفاعیه ای از خود ندارم و نیز نمی خواهم که کسی از من دفاع کند. من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و در همین جا اعلام می دارم که مسئولیت تمامی اعمالم را بر عهده می گیرم. تمامی آنها را بدون کوچک ترین کم و کاستی، شما مرا متهم به شرکت در قتل سران ارتش می کنید؟ در این مورد باید بگویم بلسی. اگر آن روز من در Montmartre جایی که آنها فرمان تیر اندازی به سوی توده ها را صادر کردند، می بودم، یقین بدانید که لحظه ای در مورد مجازات و از پای درآوردن افرادی که چنین فرمان هایی را صادر می کردند، درنگ نمی کردم. اما وقتی که آنها دستگیر و زندانی شدند، دیگر با عمل تیرباران آنها بقیه در صفحه ۲۵

موافق نبودم، هرچند که اعدام شدند. اما در مورد آتش زدن پاریس؛ آری، من در آن شرکت کردم. من می خواستم بدین طریق دیواری از آتش را در برابر مهاجمین ورسای ایجاد کنم. من شریکی در این مورد ندارم و امر تصمیم گیری و انجام آن توسط خود من صورت گرفته است. من را متهم می کنید که همکار کمون بودم! یقیناً بلی، چرا که کمون قبل از هر چیز خواهان انقلاب اجتماعی بود و برای من انقلاب اجتماعی عزیزتر و گرامی تر از تمامی آرزوهایم می باشد. من افتخار می کنم که یکی از رهبران کمون بودم، کمونی که هیچگونه تقصیری در مورد این همه کشتار، خونریزی و آتش سوزی ها ندارد. من که در تمام جلسات شورای مرکزی کمون و گارد ملی شرکت داشتم، باید اذعان دارم که هیچگاه در طی این جلسات سخنی از آتش زدن و خونریزی زده نشد. می خواهید مقصرین واقعی را بشناسید؟ مقصرین واقعی نیروهای پلیس هستند و در آینده روزی آفتاب حقیقت بر روی تمامی این واقعیات خواهد تابید. در آن روز برای همه حقانیت نبرد کموناردها این مدافعین راستین و رزمندگان واقعی انقلاب اجتماعی اجتماعی روشن خواهد شد. بعد از شکست کمون يك روز من به Fevre (از رهبران کمون) پیشنهاد کردم که به مجلس حمله ور شویم. در این عملیات من دو قربانی را می دیدم، خودم و Thiers را. من که زندگی ام را در راه انقلاب فدا کرده بودم و چیزی نداشتم که از دست دهم، و از همین زاویه قصد داشتم که وی را از پای در آورم.

کلنل دلاپورت: دريك بيانيه، شما اظهار داشته اید که می بایستی در هر ۲۴ ساعت یکی از گروگان ها را اعدام می کردید؟

لوئیز میشل: نه خیر، من فقط می خواستم آنها را تهدید نمایم. شما توجه داشته باشید که من با این جواب قصد ندارم از خودم دفاع کنم. من که قبلاً متذکر شدم از خود دفاعیه ای ندارم. شما افرادی هستید که می خواهید در بیره من قضاوت کنید. من می دانم که سخنان من هیچ چیزی را عوض نخواهد کرد. حکم من از قبل صادر شده است [...]. ما کموناردها هیچگاه چیزی جز پیروزی اصول اساسی انقلاب را مد نظر نداشتیم. من در این مورد به تمامی خون های ریخته شده رفقای شهیدم در دشت Satory (محللی در نزدیکی ورسای که تعدادی از رهبران و محکومین به اعدام کمون در آنجا تیرباران شدند - مترجم) قسم می خورم، شهدایی که من در اینجا با صدایی رسا و گردنی افراشته اعلام می دارم که حتماً روزی انتقام جویی پیدا خواهند کرد. باز تکرار می کنم کسه من در اختیاران هستم، هر تصمیمی که دلتان می خواهد، بگیرید. یقین بدانید که من زنی نیستم که در بیره جانم حتی يك لحظه با شما چانه بزنم.

کلنل دلاپورت: شما می گوید که موافق کشتن سران ارتش نبودید، اما گزارشات نشان می دهد که وقتی از این واقعه باخبر شدید، با شور و هیجان اظهار داشتید: «ما آنها را اعدام کردیم، خوب هم کردیم».

لوئیز میشل: من که یکبار جواب این سؤالتان را دادم. من حتی به خاطر می آورم که این سخنان را در حضور Fevre و Le Mouss بیان داشتم.

کلنل دلاپورت: بنابراین شما عمل قتل را تأیید می کنید؟

لوئیز میشل: اجازه بدهید، این گفته دلیلی بر عمل نیست، هدف من از ابراز چنین سخنانی، بالا بردن شور و هیجان انقلابی در بین توده ها بود.

کلنل دلاپورت: شما همچنین در مجلای مانند «فریاد خلق» مقاله می نوشتید؟

لوئیز میشل: بلی. من دلیلی برای مخفی کردن آن ندارم.

کلنل دلاپورت: اما تمامی این روزنامه ها هر روز خواهان مصادره و ضبط اموال کلیسا و اقدامات انقلابی مشابه بودند. آیا شما نیز نقطه نظرانی این گونه داشتید؟

لوئیز میشل: یقیناً. اما در نظر داشته باشید که هدف ما از مصادره، در اختیار گرفتن دارایی ها و اموال کلیسا و تقسیم آن در بین توده ها برای تندرستی و بهروزی آنها بود.

کلنل دلاپورت: شما همیشه خواهان انحلال قوه قضائیه بودید؟

لوئیز میشل: آری، چرا که هزاران حق کشی قوه قضائیه همیشه در برابر چشمانم هست.

کلنل دلاپورت: آیا شما قبول دارید که قصد داشتید «تی یه» را به قتل برسانید؟

لوئیز میشل: من که يك بار جواب این سؤال را داده ام، لذا باز تکرار می کنم که آری.

کلنل دلاپورت: از قرار معلوم شما به دفعات مکرر لباس مردانه به تن می کردید؟

لوئیز میشل: من تنها يك بار آن هم در روز ۱۸ مارس برای اینکه تمام نگاهها را به خود جلب نکنم، اونیفورم گارد ملی را به تن کردم.

لوئیز میشل: شاهدی نداشت. دادستان اسامی تعدادی را به عنوان شاهد برشمرد: خانم «پولن» - تاجر.

کلنل دلاپورت: آیا شما متهم را می شناسید؟ شما چیزی در مورد نظرات و عقاید سیاسی وی می دانید؟

بقیه در صفحه ۲۶

بانوی سرخ ...

پولن : بله آقای رئیس . وی هیچ گاه نظراتش را پنهان نمی کرد. همیشه پر شور و حرارت بود. ما وی را فقط در کلوب دیدار می کردیم . در عین حال در روزنامه ها نیز مقاله می نوشت .

کلنل دلاپورت : آیا شما از وی در مورد قتل سران ارتش جمله «خوب هم کردیم» را شنیدید؟

پولن : بله آقای رئیس .
لوئیز میشل : من که تمام این مسائل را توضیح داده ام . بیهوده است که شاهدین آمده و این مسائل را مجدداً تکرار کنند.

مانند يك ملکه به آنها دست نکان می داد؟
پوتن : بله آقای رئیس .

لوئیز میشل : آخر اینکه واقعیت ندارد. چطور می توانم رفتار کسانی را تقلیدکنم که شما صحبتش را می کنید و من می خواهم که همه اینها به سرنوشت «ماری آنتوانت» (همسر لویی شانزدهم - وی در ۱۶ اکتبر ۱۷۹۳ در زیرگیوتین قرار گرفت - مترجم) دچار شوند. واقعیت این است که به دنبال وقایع Issy و پریدن از بلندی ، زانوی پایم اصابت دید و ورم کرد. درد کشنده ای از این ناحیه مرا رنج می داد. به همین علت سوار کالسکه شده بودم. خانم «سیسیل دینزیات» - بیکار (وی لوئیز میشل را خوب می شناخت) .



صحنه ای از دادگاه لوئیز میشل

بعد از شهادت خانم پولن ،نوبت به شاهد دیگر می رسد: خانم «پوتن» - نقاش .

کلنل دلاپورت : خانم آیلوئیز میشل برادر شما را مجبور کرد که به صفوف گارد ملی پیوسته و در آن انجام وظیفه نماید؟
پوتن : بله آقای رئیس .

لوئیز میشل : شاهد برادری داشت . من فکر می کردم که پسر صادق و فداکاری است . از همین زاویه می خواستم که در خدمت کمون باشد.

کلنل دلاپورت : (خطاب به شاهد) آیا شما یک روز متهم را در یک کالسکه در حال گردش در میان گروهی از افراد گارد ملی دیدید؟ در همین روز آیا نامبرده به

کلنل دلاپورت : آیا شما متهم را در لباس گارد ملی دیدید؟

دینزیات : بله ، يك بار و آن هم حوالی روز ۱۷ مارس .

کلنل دلاپورت : آیا وی اسلحه کمری داشت ؟

دینزیات : همان طوری که قبلاً نیز اظهار داشته ام ، این موضوع را به خوبی به خاطر ندارم .

کلنل دلاپورت : آیا شما متهم را سوار بر کالسکه در حال گردش در میان اعضای گارد ملی دیدید؟

دینزیات : بله آقای رئیس . اما جزئیات آن را به خوبی به خاطر ندارم .

کلنل دلاپورت : شما همچنین گفتید که فکر می کنید که وی در ردیف اول کسانی که ژنرال «کِلِمان توماس» و «لو کمت» را به قتل رساندند، بود؟
دینزیات : من آن چیزهایی را تکرار کردم که در دور و برم می گفتند.

وقتی که درجه دار Daily به نمایندگی از طرف وزارت عامه شروع به صحبت نمود، تنها روی يك اتهام (حمل آشکار و یاغیر علنی اسلحه در يك جنبش شورشی) تکیه کرد.

با وجودی که لوئیز میشل از شهادت مثبت افرادی چون شهردار Vroncourt (روستای محل تولدش) و شهردار Audelincourt (شهری که لوئیز میشل

قبل از وقایع کمون به امر تدریس در مدارس اشتغال داشت) برخوردار شد، دادستان از هیئت قضات خواستار اشد مجازات برای لوئیز میشل «زنی که خطر دائمی برای حاکمیت می باشد و بدین ترتیب باید از جامعه دور باشد» شد. وی اعلام داشت که در برابر رفتار لوئیز میشل که به هیچ وجه از کرده خود پشیمان و متنبه نیست، باید به «شعور و احساس مسئولیت» هیئت منصفه مراجعه کرد.

کلنل دلاپورت : متهم ، آیا چیزی برای دفاع از خود دارید؟

لوئیز میشل : من از شما به مثابه شورای جنگ ، به مثابه قضات پرونده ، شما که مانند کمیسیون عفو هويت خود را پنهان نمی دارید، شما نظامیان که آشکارا در حضور مردم به قضاوت می پردازید، تنها دشت Satory ، جایی که قلب گرم و تپنده برادران من در آنجا هدف گلوله های سری ای اتان قرار گرفتند را درخواست می کنم . باید مرا از جامعه جدا کرد. این دستوری است که به شما داده اند. خوب! دادستان حق دارد. چرا که هرقلبی که امروزه به خاطر آزادی می تپد، حقش چیزی بقیه در صفحه ۲۷

گوشه‌ای از علل . . .



صحنه‌ای از تظاهرات زنان در تهران - سال ۵۹

ها از ترس از دست دادن کارشان، حاملگی خود را پنهان می‌کنند و بدین ترتیب در برابر عوارض جسمی و روحی، آسیب پذیر تر می‌گردند.

بنابراین اگر مبارزات زنان منسجم شود و همپا و در پیوند با مبارزه طبقاتی رشد کند، مسلمان‌پورژوازی جهت تحمیل اقدامات ستمگرانه اش نسبت به زنان با مشکل مواجه خواهد شد. مبارزات زنان در جهت احقاق حقوق خود در بسیاری از کشورها تا به امروز دستاوردهای فراوانی به همراه داشته است. بدیهی است که بورژوازی تلاش می‌کند با انواع دسیسه‌ها این دستاوردها را نابود کند. بورژوازی در برابر جنبش‌های دمکراتیک زنان، «سازمان‌های زنانه بورژوازی» را علم می‌کند و از این طریق سعی می‌کند انحرافات فمینیستی را به درون تشکل‌های زنان ببرد. بورژوازی از طریق نهادهای خود

ساخته مبارزات متشکل زنان را به بار استهزاء می‌گیرد و بدین ترتیب می‌خواهد ستم تلخی مضاعف زن را نه به عنوان يك پدیده اجتماعی که به مثابه يك مسئله خصوصی مختص به زنان نشان دهد. زنان آگاه بایستی همزمان با مبارزات دمکراتیک خود، علیه انواع انحرافات در درون جنبش و ترفندهای بورژوازی به افشاکاری و همواره پیرامون اهداف پیکارشان و

برای مشورت سالن را ترك گفت. هرچند که رأیشان از قبل صادر شده بود. جلسه مشورت شورا چندان به طول نیانجامید. ۲۴ ساعت مهلت برای درخواست اعضای دادگاه بلافاصله پس از ورود، استیناف مقرر داشت. لوئیز میشل با شروع جلسه را برای خواندن حکم ششین حکم دادگاه فریاد برآورد: «نه خیره محکومیت لوئیز میشل اعلام داشتند. اما بدین ترتیب دادگاه نظامی به اتفاق آراء لوئیز میشل را به منطقه ای محصور در جزایر «کالدونیای جدید» تبعید کرد. پس از آن لوئیز میشل مجدداً به کمون، خاتمه یافت.

بانوی سرخ . . .

جز يك تکه کوچک سرب نیست، بنابراین من نیز تکه ای از همان سرب را می‌خواهم! اگر شما مرا زنده نگه دارید، بدانید که همیشه مترصد گرفتن انتقام خون برادرانم خواهم بود و هیچگاه از افشای جنایات کمیسیون عفو در مورد برادرانم دست نخواهم کشید.

کلنل دلاپورت: اگر شما بخواهید به همین لحن سخن بگویید، من نمی‌توانم به شما اجازه ادامه صحبت هایتان را بدهم. لوئیز میشل: صحبت من تمام است. اما اگر شما انسان‌های کثیف و پلیدی نیستید، حکم اعدام مرا صادر کنید.

بعد از این صحبت‌های لوئیز میشل، که بنابر نوشته روزنامه‌های وقت «ولوله ای را در بین شرکت کنندگان در دادگاه ایجاد کرده بود»، ششمین شورای جنگ،



عکسی از سلول لوئیز میشل در زندان

اطلاعیه مطبوعاتی



کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که اساساً هدف بررسی و نقض حقوق بشر در کشورهای دیکتاتوری تشکیل می گردد، امروز ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲ در ژنو تشکیل شد، اما برخلاف معمول نحوه برگماری رئیس و نایب رئیس این کمیسیون به نحوی صورت گرفت که یکی از چهره های جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی موسوم به سیروس ناصری نماینده رژیم جمهوری اسلامی در ژنو به سمت نایب رئیس این کمیسیون برگزیده شد. با وجودی که برگماری سیروس ناصری با اعتراض شدید نمایندگان حاضر در کمیسیون روبرو شد، اما مقامات سازمان ملل هنوز تصمیم قاطعی درباره کنار زدن وی اتخاذ نکرده اند. سیروس ناصری تاکنون در چندین عملیات و طرح های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی بر علیه رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور مشارکت داشته است و یکی از مهره های کلرآمد رژیم در این زمینه می باشد. وی اکنون به جای اشغال کرسی دفاع از جنایات بی شمار رژیم جمهوری اسلامی و پاسخ گویی به وضع دیکتاتوری و بی حقوقی مردم ایران در جایگاه نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر قرار داده شده است تا بهتر بتواند رژیم جمهوری اسلامی را تبرئه کند. آیا در شرایطی که نماینده یکی از تبهکارترین رژیم های که تاکنون تاریخ به خود دیده است نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می شود، این نگرانی قوت نمی گیرد که سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن تحت نفوذ چه جریاناتی قرار دارد؟! با گذاردن سیروس ناصری سرنواشت محکومیت رژیم جمهوری اسلامی به کجا خواهد انجامید؟ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

«نظم نوین جهانی» چهره خود را عربان تو می کند.

پشتیبانی قرار دهند، تمامی جنایت های این رژیم را لاپوشانی کنند و حتی از انتشار گزارشات هولناک کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی ایران جلوگیری کنند، در شرایطی که طی چند سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی ایران ۹ نفر از رهبران اپوزیسیون را در فرانسه ترور کرده است و چند شهروند فرانسوی بسبب تروریست های جمهوری اسلامی کشته و فلج شده اند، در حالی که عوامل تروریست و سرسپرده رژیم جمهوری اسلامی و قاتلین فرانسوی ها امثال انیس نقاش بلژویند پنهانی دولت فرانسه آزاد راهی تهران می شوند، در حالی که هم اکنون قاتلین رهبران اپوزیسیون ایرانی در فرانسه در اختیار دولت این کشور است، کدام منافع موجب می شود که بلژ هم دولت فرانسه در حالی ترین سطح ممکن بلژ رژیم جمهوری اسلامی تروریست پرور رابطه برقرار کند و اجزیه دهد خاک فرانسه جولانگاه تروریست های رژیم جمهوری اسلامی باشد!

اعتراض اپوزیسیون دولت فرانسه تنها محدود به ژرژ حبش نمی شود، بلکه این یک زنگ خطری است که برای همه جنبش ها و سازمان های انقلابی به صدا در آمده است. اظهارات آشکار تمامی دست اندرکاران غرب همگی دال بر مخالفت و کینه توزی آنها با خط مشی مبارزه قهرآمیز است. بدون شک اگر ژرژ حبش پذیرفته بود بر سر میز مذاکره با اسرائیل بنشیند، اکنون چنین بلوائی به راه نیفتاده بود. این حادثه در همین حال می تواند خط مشی اپورتونیستی و خائنانه آن عده از اپوزیسیون ایران را نیز بر ملا سازد که چگونه پس از افت جنبش و عقب نشینی اپوزیسیون در برابر رژیم جمهوری اسلامی (که امری طبیعی در تمامی مصاف های نابرابر است) به جای مبارزه و مقاومت بر علیه رژیم جمهوری اسلامی به تبلیغ و چاکری سوسیال دمکراسی غرب دل بسته اند. آنها که گاه و بیگاه هم صداباد دولت های غرب از فروپاشی کمونیسم و دستخس سر می دهند، اکنون چگونه این «دمکراسی» خود را توجیه می کنند؟ برای شیفتگان دمکراسی غرب چه راهی می ماند جز اینکه پرده های ریلراکتور بگذارند و یک صداباد دولت های غرب همه جا بر علیه اپوزیسیون انقلابی ایران، سیاست های دول غرب را تبلیغ و ترویج کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم کردن برخورد غیر اصولی دولت فرانسه با ژرژ حبش رهبر سازمان خلق برای آزادی فلسطین از همه نیروهای انقلابی و مترقی دعوت می کند، بر علیه این سیاست غیر اصولی اعتراض نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور - ۱۹۹۲/۲/۲

ضمن محکوم کردن اینگونه افعال سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر تقاضای اخراج سیروس ناصری نماینده جمهوری اسلامی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را می نمایم از همه نمایندگان و مسئولان حاضر در این کمیسیون می خواهد همانند سال های گذشته جنایات مداوم رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زندانیان سیاسی و نیروهای انقلابی و مترقی را محکوم کنند. هم اکنون در ایران، رژیم جمهوری کمیته خارج از کشور - ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲



رژیم جمهوری اسلامی ایران:

نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر؟!

یا اولین رژیم نقض کننده حقوق بشر!

اکنون بیش از دو ماه از انتخاب سیروس ناصری یکی از مهره های فعال تروریستی و شناخته شده رژیم جمهوری اسلامی ایران در ژنو، بعنوان نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر می گذرد. با وجود اعتراضات مکرر نیروهای انقلابی، سازمان ها و شخصیت های سیاسی و مترقی در چندین کشور، اما کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تاکنون بی اعتناء به همه اعتراضات، از برکناری سیروس ناصری خودداری کرده است. با وجودیکه طی دو ماه گذشته رژیم جمهوری اسلامی ایران چندین بار بطور رسمی از سوی سازمان ملل و سازمان عفو بین المللی بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق بشر محکوم شده است، ولی هنوز پست نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر به رژیم تعلقی دارد که آشکارا نام، ماهیت و عملکرد سیزده ساله اش ناقض حقوق بشر است.

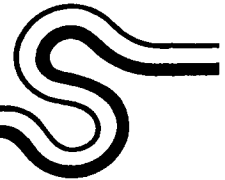
اظهارات پراکنده مقامات سازمان ملل درباره انتخاب سیروس ناصری به نحوی صورت می گیرد که چون گروه آسیائی کمیسیون حقوق بشر این انتخاب را کرده است، بنابراین سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر مقصر نیستند، اما اگر این استدلال نیز درست باشد، چرا اکنون که نمایندگان کشورهای اروپائی، آمریکائی و حتی آسیائی به همراه افکار عمومی، انزجار خود را از این انتخاب نشان داده اند، باز هم سیروس ناصری در جایگاه ریاست حقوق بشر قرار دارد؟ در این میان آقای گالیندویل نماینده اعزامی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ایران نیز برخلاف گزارشات قبلی خود، اکنون که دولتهای امپریالیستی از تقویت وتبرک دولت رفسنجانی ناامید شده اند، به انتشار بخشی از واقعیتها پرداخته، در گزارش ماه فوریه خود رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نموده و از موارد متعدد نقض حقوق بشر و جنایت های رژیم جمهوری اسلامی ایران سخن گفته است. در چنین شرایطی آیا سازمان ملل به رای اکثریت نمایندگان کشورهای عضو، افکار عمومی و بشریت مترقی پای بند است یا به زدوبند چند کشور دیکتاتوری، امثال رژیم جمهوری اسلامی ایران؟ اگر چنین نیست چرا هنوز نسبت به اخراج سیروس ناصری اقدامی صورت نگرفته است.

سازمان ملل مطمئن باشد موارد کشتار، نقض حقوق بشر و تبهکاریهای رژیم جمهوری اسلامی به حدی هولناک است که مرور زمان نمی تواند انتخاب ضد دموکراتیک و ضد انسانی سیروس ناصری را از خاطر مردم ایران محو سازد. هرچه زمان می گذرد توده های مردم ایران نسبت به این انتخاب و گردانندگان این خیمه شب بازی خشمناک تر میشوند. اکنون زمان آن فرارسیده است که باتوجه به اعتراضات وسیع بین المللی و با استناد به کلیه اسناد و مدارک موجود از جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران، سازمان ملل قاطعانه سیروس ناصری را از کمیسیون حقوق بشر اخراج کند، ادامه این سیاست و حفظ سیروس ناصری در جایگاه کمیسیون حقوق بشر، بی احترامی به ملت ایران و بشریت مترقی است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بار دیگر از کلیه سازمانها، نیروهای انقلابی، مترقی و افکار عمومی دعوت می کند بر علیه این انتخاب غیراصولی اعتراضات خود را گسترده تر سازند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کمیته خارج از کشور

۹ مارس ۱۹۹۱



اون روز که توی تاکسی میدون انقلاب دیدمت یارته . لبهات از شدت خشم خشک شده بودو چهره ات سیاه . از کنارم رد شدی منو نشناختی . وقتی زدم رو شونه ات هنوز هم توی فکر بودی . باهم رفتیم و تو برام از دید اون روز حرف زدی . یارته گفتم این بیشرف ها ریگه شورش رو درآوردن . گفتمی که سنگینی ظلم اونقدر زیاده که نمی تونی بی خیال باشی . گفتمی هرجا، تو خیابون ، کوچه و منازله ، مدرسه و دانشگاه و... هرجا که می ری چیزی جز درد و بیداد نمی بینی . گفتمی باید کاری کرد. بلزهم و بلزهم گفتمی که ظلم تا نفس گاه رسیده . یارته گفتمی فهمیدم که اگر جلری نشم می گندم . یارته گفتمی که نمی خوامی بااین همه بیداد مثل گرم زندگی کنی . و تو اون روزها مثل رود به حرکت درآمدی و از اون روز به بعد تورو خشکین و متفکر می دیدم . کلی فرق کرده بودی . باهر حرکتی انگار جان دوباره می گرفتمی ومن به گرمی تو گرم تر قدم برمی داشتم . و اون روزهاگذشت . یارته روزی که پسر کوچولوی بهمون رو دیدیم . پویان رومی گم . همون که باباش رو اهدام کردند. اون روز باخشم گفتمی به خون بابات که جنایت هارو فراموش نکنم . یارته به پیرمرد پشت سرمون بوده نگاهمون کرد و گفت «ای پسرم از این بیچه های قربانی شده تو جامعه پره » و برات به شمرگفت . اون گفتم : «آه مظلوم چو سوهان مانند گرخودنبردیرنده را تیز کنده» . و تو پویان رو بوسیدی . اون روز ازبه چیز خوشحال بودیم . از اینکه تو روز به روز محکم تر می شدی ومن هرگز فراموش نمی کنم وقتی خبر از زندان و زندانی به گوشت می رسید، چه حالی می شدی و با چه صدای غریبی از اهدام

رفیقت حرف می زدی . صدات آتقدر رسا بود که انگار از تو جنگل های شمال به گوش می رسید. یارته اون روز دختر کوچولوی خودت اومد و گفت : بابا مدرسه گفتمن چرا کفش قرمز خریدی ، چقدر عصبانی شدی گفتمی بیشرف ها باکفش هم کلردارن و رو به من کردی و گفتمی که تو مصدق چی دیدی . از اون دختر جوون گفتمی که کسی آرایش کرده بود. از پاسدارها که دورش حلقه زده بودن و تو از زبونی دختر محصل در میان اونها چه دردی می کشیدی . وقتی هم که اونو بردن کمیته با خودت گفته بودی فراموش نمی کنم تا روزش . و به من گفتمی بیچاره زن ها. توی جنگ یارته وقتی آدمهارو از زیر تخته پاره ها بیرون می آوردیم گفتمی این هم سوغات جنگ ، گفتمی ایران خاکش بوی خون می ده و نباید فراموش کرد. یارته چه خانه ها که خراب نشده، چه خانواده ها که از هم نهاشیدن . چه آدم ها که کشته نشدن . یارته به اسم کر بلا همه جوون ها رو ازین بردن . بهشت زهرا یارته با اون جوون . اون روز تو قبرستون بودیم و تاریخ تولدا رو می خوندم . به لحنی همگین و دلخراش گفتمی همه جوون و نوجوون بودن . یارته وقتی صدای بمب و آژیر می اومد و تو خانواده ات رو که مثل خرگوش می لرزاندند، می دیدی چه حالی می شدی . بعد از حمله می گفتمی بیشرف ها کدوم پناهگاه . روزهای دود و خون رو یارته . خودت گفتمی ۲۸۸۰ روز مردم توی خون و آتیش با ترس زندگی کردن و روز آتش بس تو خودت گفتمی که هشت سال جنایت نباید فراموش بشه . هر وقت تو خیابون می دیدمت چه هوشیلر قدم برمی داشتی. اون روزاچه خاطره های گرم که برام نداشتی . یارته از اینکه تو شورآباد اون

همه معتاد رو دیده بودی چه خشکین بودی . آره رفته بودی شورآباد رو دیده بودی ، شاید شنیده بودی دقیق یادم نیست اما حرفات یادمه . گفتمی بیچاره جوون ها توی این جامعه چیزی جز جنگ و شهادت و اعتیاد و بیکلاری در انتظارشون نیست و هنوز تو را با اون همه نفرت و خشم مجسم می کنم . اون روز تو گرمای تابستون بود و ماه رمضان . با لباس یقه بسته و آستین بلند داشتیم می پختیم . و تو گفتمی زنی رو با دوتا بیچه صبح سوار ماشین کردی . دلت خواسته به او کمک کنی . گفتمی زن به دفعه زد زیر گریه و بعد گفته بود آقا من حاضرم هرکاری بکنم . بیچه هام گرسنه ان و تو پرسیده بودی پس شوهرتون؟ او قصه دردناک جنگ رو دوباره برات تکرار کرده بود و تو به من گفتمی که زن جوان خودفروشی می کرده و من تو را نگاه کردم و گفتمم بیا بریم . باهم رفتیم خیابون حجاب همون که بالای بولوار کشاورزه . گفتمی اینجا چه خبره . این همه زن اینجا چرا نشسته ان و من برات اون حقیقت تلخ رو گفتم . حتما یارته گفتم اینجا زن ها باچادر سیاه می نشینند تا یکی بیاد و صیغه شون کنه و صیغه ها از يك ساعت تا هر چند وقت که كثافت ها بخوان ادامه داره . یارته به تف بزرگ انداختی به زمین و گفتمی یعنی ... آره تو اون روز فهمیدی که فحشا و اعتیاد تمامی وسعت ایران رو فراگرفته . باوحشت به خودت گفتمی پس تکلیف دخترهای کوچولو چی می شه . اونامی خوان تو این جامعه رشد کنن . یارته تو منو دعوت کرده بودی خونتون ، گلز نداشتی ، نفت نداشتی ، پای سفره از تورم حرف زدی و سفره را خالی دیدی . از گرانی و ازخشم و

بقیه در صفحه ۳۱

بالاخره کوهن ها رو آوردی و پاره کردی ، گفתי اینها بود و نبودش که فرق نمی کنه چون چیزی گیر نمی یار. راستی نماز جمعه یارته ، گفתי ببشرف ها روزی خواهد رسید که بالای هردار یکی از شما زرد می شه . تو دنیایی از خشم و نفرت بودی ، دنیایی خشم نسبت به اون همه بیداد. اون روز با خشم بلز برام گفתי که سر کلر از طرف انجمن اسلامی مورد بلزخواست قرار گرفتی و چقدر سین جیم شده بودی . یارته توی نازی آباد یلرو رو می زدن ، به پیرمرد بود و تو گفتی آخه پیرمرد هم زدن داره ببشرف ها و من اون روز تنها تو را نگاه کردم . یادم هست من و تو باهم مسافرت ها داشتیم . همه جای ایران سفر کردیم . به روز فکر می کنم رفته بودیم اصفهان یا کرمانشاه ، البته شهرش فرق نمی کنه چون چیزی که دیدیم تو همه شهرهای ایران برقرار بود. دور میدان گلراژ بود که با جرثقیل سه تاملرد رو دار زده بودن و من به تو گفتم وقتی به راحتی آدم رو با جرثقیل بالا می کشن پیر و جوون نداره . همیشه وقتی از کنلر کمیته که مثل نقل و نبات تو شهر پر بودرد می شدی می گفתי اینجا سگ ها بدجووری هار هستن و پاچه می گیرن . آره خودت بلرها کتک خورده بودی و همیشه وقتی از در کمیته رد می شدی چه احساس انزجاری داشتی و به یاد تو اب ها می افتادی ، می گفתי این کثافت ها ریگه رودست همه بلند شدن . اون روز به من گفتی تو ابها کمک کردن به چی ؟ می دونی؟ و من تورا نگاه کردم. خودت جواب دادی گفتی به ادامه جنایت . وقتی که اون جنایت های بزرگ ، اهدام های دسته جمعی رو می کم ، تو زندون ها رخ داد تو بلزهم صدات از جنگل های شمال می اومد . چندسالی گذشت که ریگه ازت خیر نداشتم تا اینکه اون روز بر حسب

تصادف توی اردوگاه پناهندگی تو رو دیدم. انگلر توهم مثل من پرت شده بودی بیرون. اون روز بعد از سلام و احوال پرسی گفتی نباید دردها رو فراموش کرد. روزها گذشت و گذشت تا اینکه یواش یواش من و تو جا افتادیم . مدت هاست تورو ندیدم ، مدت هاست نتونستم باهات تماسی داشته باشم. شنیدم که ریگر حوصله ایران و ایرانی رو نداری ، ریگه حالت از ایرانی جماعت به هم می خوره ، شنیدم ریگه حوصله این حرف ها رو نداری و می خوای برای خودت زندگی کنی . می گن شاید منافع حقیری بدست آوردی . اما باورم نمی شه تو زندگی بی مایه غربت غرق شده باشی ، باورم نمی شه که اون وسعت بیداد رو فراموش کرده باشی . البته من می دونم که اینجا می شه راحت تر زندگی کرده نمی خواد دنبال نفت و گاز و کوهن بدوی ، نمی خواد دوتا شغل بگیري که خرجت دربیاد و بچه ها گرسنه نمونند. می دونم اولش دولت يك مقرری بخور و نمیری می ده و بی ماهیتمون می کنه . ولی باورم نمی شه . تو خودت گفتی نباید فراموش بشه . هنوز با اون پره های بلز بینی ات که ازخشم می لرزه جلو چشمم مجسم هستی . شاید خسته ای ، اما ازچی نمی دانم . فردا می خوام بیام باهات حرف بزنم . اگر به اون چیزی که بهم گفتی باورداشتی و اگر اون خشم از رو احساس زودگذر نبوده به تو باور دارم که هنوز همون پلنگ خشمگین هستی منتها تو تبعید. اگر یادت باشه دیروز تو ایران تو اون حرف ها رو می زدی و امروز هزاران تازه نفس دیگر منتهی نه اینجا بلکه همونجا حرف های تورو تکرار می کنندو اونها اگر روزی به ما برسن از تو، از ما می پرسن که دراین مدت چکلر کردی، چکلر کردین ، آره من و تو می تونیم ما بشیم ، می تونیم پژواک صدای اونهابشیم ، می تونیم . اینجا تو تبعید هم که شده ماهی های سرخ کوچولوی پرا پرورش بدیم. در هر حال فردا میام درینت ، با پویان کوچولو، با یاد اسکندر. پایاد انسان های دردمند شوراآبادو با درد بزرگ انسان های دریند ایران ، با اون همه بیداد، با خاطره تلخ اهدام های دسته جمعی ، چون ارتجاع هنوز هار و گرسنه هست ، هنوز زندان ، اهدام ، اعتیاد ، فحشا و بیداد هست . هیچی عوض نشده ، فقط ما جای ریگه بعدا بیام به درینت . شاید تا فردا نرسیده کمی فکر کنی .

به امید دیدار - قبل از فردا.

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه **سازمان** ، لطفا فرم زیر را تکمیل کرده و آن را به نشانی جهان بفرستید .

۶ شماره معادل ۹۰ فرانک فرانسه

۱۲ شماره معادل ۱۸۰ فرانک فرانسه

(با علامت مشخص کنید)

نام و نشانی

.....

.....

اخباری از وضعیت پناهندگان و آوارگان

سوئد

تشدید جو ضد خارجی

شیخ فاشیسم و نژاد پرستی در اروپا در حال گذار است. مرزهای کشورهای مختلف اروپایی را درنوردیده و هر روزی که سپری می شود، شکل واقعی به خود می گیرد و از این طریق حریصانه قربانیان تازه ای را می طلبد.

چندماهی است که متقاضیان پناهندگی، پناهندگان و آوارگان مقیم کشورهای آلمان، فرانسه، بلژیک، اطریش گرفته تا دانمارک و سوئد نوز بطور وحشیانه ای مورد هجوم عناصر و گروههای فاشیستی قرار گرفته اند. در همین رابطه در چند ماه گذشته گروههای نژاد پرست و دستجات فاشیستی در سوئد نیز بلرها و بلرها به محل اقامت پناهندگان و خارجیان حمله کرده اند. آنها در مواردی پلرا فراتر نهاده و خوابگاهها و فروشگاههای آنان را به آتش کشیده اند. تعداد زیادی از مهاجرین و پناهندگان هر روز از طریق تلفن یا نامه با آرم نازی ها تهدید به مرگ می شوند. کشوری که خود را «مهدامنیت و آزادی» می داند امروز جولا نگاه تاخت و تاز تروریست های فاشیست شده است. رئیس دولت سوئد - کرل بیلت - نیز هیچگونه موضع رسمی در قبال تروریست های فاشیست اتخاذ نمی کند. وی معتقد است: «بحران عامل اعتراض مردم شده است و ربطی به ترورهای اخیر ندارد و

تروریست يك دیوانه است».

سوسیال دمکرات ها که خود حامل مهمی در رشد راسیسم در سوئد می باشند، اخیرا خواهان پایان دادن به ترورها شده اند و از اهمیت همکاری های بین المللی برای مبارزه با هائل فرار و مهاجرت مردم سخن می گویند. «مای لفرلوو» وزیر پیشین امور مهاجرین می خواهد امکانات مربوط به پذیرش تابعیت مضاعف را گسترش دهد. حزب نژاد پرست «دمکراسی نوین» قصد دارد آموزش زبان مادری را متوقف نماید و تسهیلات قانونی برای اخراج اتباع خارجی بزهکار را از کشور فراهم آید. وزیر دارائی کنونی سوئد «آن دیبله» اوضاع اقتصادی کشور، بیکلری و ناامنی این روزها رابه دهه ۳۰ تشبیه نمود. وی که خود یکی از سهامداران بزرگ سوئد می باشد دریکی از مصاحبه های تلویزیونی گفت: «یکی از شباهت های دوران کنونی با دهه ۳۰ رشد احزاب بیگانه ستیز و گروههای نژادپرست خشن می باشد». سازمان BBS (سوئدباید سوئدی بماند) نیز با تبلیغات گسترده سعی دارند تنفر سوئدی هرا نسبت به مهاجرین و پناهندگان بیشتر کنند. رهبریت این سازمان فاشیستی از نازی های قدیمی بوده اند و باید گفت که نژاد پرستان جدید نیز غالباً توسط همین سازمان هدایت می شوند.

در سوئد دو حزب راستگرای دیگر نیز وجود دارد که تحت نفوذ افکار نژاد پرستانه قرار دارند. این احزاب، «حزب پیشرفت» و «حزب دمکرات های سوئدی» می باشند. تبلیغات اینها عمدتاً در زمینه دشمنی با مهاجرین و پناهندگان همراه با استفاده از ارقام و آملرهای دروغین صورت می گیرد. آنها با اعلامیه ها و سخنرانی های خود پیوسته سعی می کنند مردم را علیه پناهندگان تحریک کنند. «استیگ لارسون» نویسنده سوئدی اخیرا کتابی به نام راست افراطی نوشته است که در بخشی از آن چنین می گوید: «دست راستیان افراطی سوئدی با چندین حزب مشابه در سایر کشورهای اروپایی ارتباط نزدیک دارند. این احزاب در پشت ظواهر دمکراتیک با گروههایی که به خشونت متوسل شده و از تروریست های ناب می باشند تلوپود مشترک دارند». یکی از سلمان های تروریستی موسم به VAM (مقاومت آریایی سفیدپوست) بوده که از طریق سرقت مسلحانه و دزدی اسلحه خود را برای جنگ نژادی آماده می کند. لارسون می نویسد: «این نخستین باری است که چنین سلمانانی در سوئد تشکیل می شود. به سختی می توان گفت که این گروه تا چه اندازه بزرگ می باشند اما با گروههای تروریستی در دیگر کشورها ارتباط داشته و از آنها رهنمود می گیرد. اعضای بقیه در صفحه ۳۳